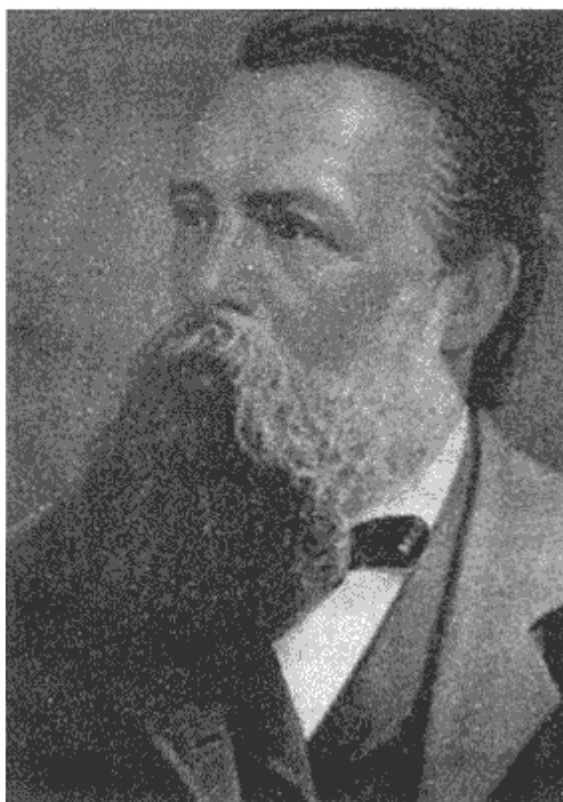


مرزله‌های پیشاتاریخ فرهنگ

مورگان^۱ نخستین
کارشناسی است که
کوشید نظم معینی را
از پیشاتاریخ زندگی
انسان آرایه نماید.
انتظار می‌رود
طبقه‌بندی او
به اعتبار خود باقی
بماند؛ مگر آن که،
داده‌های مهم
دیگری، تغییراتی را
در آرای او ایجاد کند.
از سه دوره‌ی
اصلی توحش، بربریت
و تمدن، او به دو
دوره‌ی اول و دوم و
گذار آن‌ها به دوره‌ی



1. Morgan

سوم می پردازد. مورگان هر یک از این دوره‌ها را برحسب پیشرفتی که در تولید ابزار معاش حاصل می‌شود، به مرحله‌های پایینی، میانی و بالایی نیز طبقه‌بندی می‌کند. او می‌نویسد: «تفوق بشر بر زمین به مهارت او در تولید ابزار معاش وابسته بود. انسان تنها موجودی است که گفته می‌شود کنترل کاملی بر تولید خوراک به دست آورده است... دوره‌های پیشرفت بشر، کم و بیش به طور مستقیم با توسعه‌ی منابع معاش تشخیص داده می‌شوند.»^۱ تحول خانواده نیز هم‌زمان با توسعه‌ی منابع معاش صورت می‌پذیرد؛ اما در این باره، معیار قاطعی برای تعیین این دوره‌ها ارایه نمی‌شود.

۱- توحش

الف: مرحله‌ی پایینی: نوزادی نژاد بشری. انسان که دست کم بخشی از آن روی درختان سکونت داشت، هنوز در زیست محیط اولیه‌اش یعنی جنگل‌های منطقه‌های استوایی و معتدل می‌زیست. خود این شرایط زندگی، به تنهایی، تداوم حیات انسان را، با وجود حیوانات درنده‌ی بزرگ توجیه می‌کند. میوه‌ها، هسته‌ها (گردو، بادام و...) و ریشه‌های خوراکی گیاهان، غذای او را تامین می‌کردند. شکل‌گیری قدرت بیان اصلی‌ترین دستاورد انسان در این دوره است. هیچ یک از گروه‌های انسانی که در این مرحله‌ی تاریخی شناخته شده‌اند، در دوره‌های بدوی دیگر تاریخ تداوم نمی‌یابند. گرچه این دوره ممکن است هزاران سال طول کشیده باشد؛ اما ما گواه مستقیمی دال بر وجود آن، در دست نداریم. ولی هنگامی که اصل و نسب انسان از قلمرو حیوانی را می‌پذیریم، پذیرش این مرحله‌ی گذار اجتناب‌ناپذیر می‌شود.

ب: مرحله‌ی میانی: این مرحله با استفاده از ماهی، خرچنگ، صدف و دیگر آبیان به عنوان خوراک و نیز بهره‌گیری از آتش آغاز می‌شود. این دو مکمل یکدیگرند، زیرا خوراک ماهی، تنها با استفاده از آتش به راستی آماده‌ی مصرف می‌شود. به هر حال، این خوراک جدید، انسان را از بند شرایط اقلیمی و بودگاهی^۲ آزاد کرد. با دنبال کردن رودها و سواحل، انسان توانست حتی در دوره‌ی توحش خود، بر بخش‌های وسیعی از سطح کره‌ی زمین پراکنده شود. ابزارهای سنگی نتراشیده و صیقل نیافته‌ی اوایل عصر سنگی، به اصطلاح دیرینه سنگی^۳، که به طور کلی و عمده به این مرحله تعلق دارند و در سراسر قاره‌ها پراکنده‌اند، گواهی بر این مهاجرت‌ها هستند.

1. Morgan, Ancient society, 1877, reprint, Chicago; Charles, H. Kerr, n. d.), p. 19

2. Locality

3. Paleolithic

سرزمین‌های تازه به دست آمده و نیز میل جوشان بی‌وقفه‌ی کشف که با تسلط انسان مرحله‌ی میانی عصر توحش بر هنر مهیاسازی آتش از طریق ساییدن سنگ‌ها همراه بود، مواد خوراکی تازه‌ای چون ریشه‌های نشاسته‌ای و حبوبات غذایی - که در خاکستر داغ یا چال‌های پخت و پز (اجاق‌های زمینی) پخته می‌شدند - و نیز گوشت شکار را که پس از اختراع اولین سلاح‌ها - چماق و نیزه - گاهی به غذای روزمره افزوده می‌شد، در دسترس انسان قرار داد. گروه‌های انسانی شکارگر - که در کتاب‌ها به تصویر درآمده‌اند - یعنی گروه‌های انسانی که تنها از راه شکار ادامه‌ی حیات دهند، هرگز وجود نداشته‌اند. زیرا دستاورد شکار بیش از آن بی‌ثبات بود که چنین شیوه‌ی زندگی را امکان‌پذیر سازد. در نتیجه‌ی عدم اطمینان پایدار نسبت به تامین مواد غذایی، به ظاهر در این مرحله، آدم‌خواری سر برآورد و مدت‌های مدیدی ادامه یافت. بومیان سیاه‌پوست استرالیایی و بسیاری از اهالی پولینزی^۱ تا همین امروز هم در مرحله‌ی میانی توحش به سر می‌برند.

پ: مرحله‌ی بالایی: این مرحله با اختراع تیر و کمان که با کاربرد آن، گوشت شکار حیوانات وحشی، به خوراک متداول تبدیل و شکارگری از حرفه‌های عادی شد، آغاز می‌شود. کمان، زه و تیر، مجموعه‌ی بسیار پیچیده‌ای است که اختراع آن متضمن تجربه‌ی اندوختنی طولانی و نیروی فکری سامان‌یافته و در نتیجه آشنایی هم‌زمان با تعداد دیگری از اختراع‌ها است.

اگر ما گروه‌های انسانی را که گرچه با تیر و کمان آشنایند، اما هنر سفال‌گری (که مورگان آن را نقطه‌ی گذار به بربریت می‌داند) بیگانه‌اند، مورد توجه قرار دهیم، درمی‌یابیم که حتی در این مرحله نیز، سکناگزینی در دهکده‌ها، تسلط قطعی تولید ابزار معاش، پیدایش ظرف‌ها و ابزار چوبی، بافندگی دستی (بدون چرخ)، با استفاده از الیاف ساقه‌ی گیاهان، هنر سبذبافی از ساقه‌ی گیاهان و ساخت ابزار سنگی صیقل‌دیده (نوسنگی^۲) تکوین یافته است.

در بیش‌تر منطقه‌ها، از آتش و تیر سنگی برای تهیه زورق - که الوار توخالی شده‌ای بود - و از الوار و تخته برای خانه‌سازی استفاده می‌شده است. تمام این پیشرفت‌ها را می‌توان برای نمونه، در میان سرخپوستان شمال غربی آمریکا که گرچه با تیر و کمان آشنایی دارند، اما از سفال‌گری چیزی نمی‌دانند، مشاهده کرد. تیر و کمان در دوره‌ی توحش، حکم خنجر آهنین برای دوره‌ی بربریت و اسلحه‌ی گرم برای دوره‌ی تمدن را داشت، یعنی سلاحی تعیین‌کننده بود.

1. Polynesia

2. Neolithir

الف: مرحله‌ی پایینی: این مرحله با پیدایش سفال‌گری آغاز می‌شود. سفال‌گری، به طور مشخص و در بسیاری از موارد و به احتمالی در همه جا با روکش (اندود) زسی سبدها یا ظرف‌های چوبی به منظور عایق کردن آن‌ها آغاز شد؛ اما انسان به زودی دریافت خاک زسی که به این ترتیب شکل گرفته است، می‌تواند بدون ظروف داخلی هم منظور او را تامین کند. تا این مرحله، می‌توانیم جریان تحول را به طور عام برای دوره‌ی معینی، در میان تمام گروه‌های انسانی صرف‌نظر از بودگاه آن‌ها معتبر بدانیم. اما با پیدایش بربریت، ما به مرحله‌ای می‌رسیم که تفاوت در قابلیت‌های طبیعی دو قاره‌ی بزرگ آشکار می‌شود. ویژگی مشخص دوره‌ی بربریت، اهلی کردن حیوانات و پرورش آن‌ها (دامپروری) و کشت گیاهان است. در این زمان نیمکره‌ی شرقی یا به اصطلاح دنیای کهن، به تقریب تمام حیوانات مستعد اهلی شدن و نیز تمام غلات قابل کشت - به جز یک مورد استثنایی را در خود داشت، در حالی که نیمکره‌ی غربی یعنی آمریکا، تنها از یک پستاندار قابل اهلی شدن، یعنی لاما^۱، آن هم در بخش جنوبی خود، و تنها از یک نوع غله‌ی قابل کشت - گرچه بهترین آن یعنی ذرت - بر خوردار بود، تاثیر این شرایط طبیعی متفاوت، این بود که از آن به بعد، در هر یک از نیمکره‌ها، رشد جمعیت گروه‌های انسانی سیر ویژه‌ی خود را طی کرد، و در نتیجه، ملاک‌های تعیین مرز میان مرحله‌های مختلف، در هر یک از این قاره‌ها متفاوت شد.

ب: مرحله‌ی میانی: این مرحله در نیمکره‌ی شرقی با اهلی کردن حیوانات و در نیمکره‌ی غربی با پرورش گیاهان خوراکی از طریق آبیاری و نیز کاربرد خشت (قالب‌های خشک شده در آفتاب) و سنگ در بناها، آغاز می‌شود.

ما بررسی خود را از قاره‌ی غربی آغاز می‌کنیم، زیرا این نیمکره تا زمان پیروزی اروپاییان در هیچ نقطه‌ی خود، این مرحله را پشت سر نگذاشته بود. سرخ‌پوستان مرحله‌ی پایینی بربریت (که تمام سرخپوستان شرق می‌سی‌سی‌پی نیز در این مجموعه قرار می‌گیرند)، تا هنگام تسلط اروپاییان بر سرزمین‌هایشان، تا حدودی به کشت محصولات باغی از جمله ذرت، شاید کدوی تنبل، صیفی‌جات و محصولات از این نوع - که بخش مهمی از خوراک آن‌ها را تشکیل می‌داد - اشتغال داشتند. اینان در خانه‌های چوبی و در دهکده‌هایی که با حصارهای چوبی محصور می‌شد، زندگی می‌کردند. قبایل شمال غرب، به ویژه آنان که در منطقه‌ی رود کلمبیا می‌زیستند،

1. Llama

هنوز در مرحله‌ی بالایی دوره‌ی توحش به سر می‌بردند، بنابراین نه با سفال‌گری و نه با کاشت هیچ نوع گیاهی آشنایی نداشتند.

از طرف دیگر، سرخپوستان پویبلوی^۱ نیو مکزیکو، مکزیک و پرویی‌ها، در زمان تسخیر آمریکا توسط اروپاییان، در مرحله‌ی میانی دوره‌ی بربریت بودند. آنان در خانه‌های بارو مانند که از خشت یا سنگ ساخته شده بود، می‌زیستند و با توجه به تنوع شرایط اقلیمی و بودگاه، در باغستان‌هایی که به طور مصنوعی آبیاری می‌شد، ذرت و دیگر گیاهان خوراکی - که منبع اصلی غذایی آن‌ها را تشکیل می‌داد - کشت می‌کردند. اینان تعداد محدودی از حیوانات - مکزیک‌ها: بوقلمون و سایر پرندگان و پرویی‌ها: لاما - را اهلی کرده بودند. علاوه بر این، آن‌ها با کاربرد بعضی فلزات، به جز آهن، آشنا بودند. عدم آشنایی با آهن بود که آنان را از صرف‌نظر کردن از کاربرد سلاح‌ها و ابزارهای سنگی بازمی‌داشت. تسخیر آمریکا توسط اسپانیا، تکامل عادی این قاره را به طور کلی متوقف کرد.

در نیمکره‌ی شرقی، مرحله‌ی میانی بربریت، با اهلی کردن حیوانات شیره و گوشتی شروع شد؛ در حالی که به ظاهر پرورش گیاهان تا اواخر این دوره، ناشناخته مانده بوده است. چنین به نظر می‌رسد که اهلی کردن و پرورش احشام و تشکیل گله‌های بزرگ، عامل تمایز آریایی‌ها و سامی‌ها از سایر نژادهای دوره‌ی بربریت باشد. اسامی دام‌ها هنوز هم بین اروپایی‌ها و آسیایی‌ها آریایی مشترک است، در حالی که این اشتراک در اسامی گیاهان قابل پرورش، چنین نیست. در منطقه‌های مناسب، تشکیل گله، به زندگی شبانی انجامید. در میان سامی‌ها در جلگه‌های سرسبز فرات و دجله، در میان آریایی‌ها، در جلگه‌های هند، اوکسوس^۲ (اکنون آمودریا نامیده می‌شود)، جاکسارتز^۳ (اکنون سیر دریا نامیده می‌شود)، دن^۴ و دنیپر^۵

اهلی کردن حیوانات باید در ابتدا در حول و حوش چنین مراتعی صورت گرفته باشد، بنابراین در نظر نسل‌های بعدی، گروه‌های انسانی دامدار در منطقه‌هایی پا گرفتند که نه تنها از گهواره‌ی بشریت دور بودند، بلکه برای پیشینیان وحشی آن‌ها و حتی گروه‌های انسانی مرحله‌ی پایینی بربریت نیز غیرقابل سکونت بود. برعکس هنگامی که بربرهای مرحله‌ی میانی به زندگی شبانی روی آوردند، هرگز پیش نیامد که به میل خود جلگه‌های سرسبز پرآب را ترک کنند و به منطقه‌های جنگلی که خاستگاه نیای آن‌ها بود، بازگردند.

1. Pueblo
3. Jaxartes
5. Dnieper

2. Oxus
4. Don

حتا زمانی که آریایی‌ها و سامی‌ها بیش‌تر به طرف شمال و غرب رانده شدند، سکونت در منطقه‌های جنگلی آسیای غربی و اروپا را غیرممکن یافتند. تا اینکه سرانجام با کشت غلات موفق شدند دام‌های خود را در زمین‌های کم‌حاصل‌تر تغذیه و به ویژه زمستان را در آن‌جاها سپری کنند. به تقریب قطعی است که کشت فلوات در ابتدا، به خاطر ضرورت تهیه علوفه برای دام با گرفت و بعدها نقش آن در تغذیه‌ی انسان اهمیت یافت.

گوشت و شیر فراوان موجود در میان آریایی‌ها و سامی‌ها، به ویژه اثر سودمند این غذاها بر رشد کودکان، شاید بتواند تکامل عالی‌تر این دو نژاد انسانی را توضیح دهد. در حقیقت سرخپوستان پویبلوی نیومکزیکو که تنها به گیاهخواری بسنده می‌کردند، از سرخپوستان مرحله‌ی پایینی بربریت که گوشت و ماهی بیش‌تری می‌خوردند، مغز کوچک‌تری داشتند. به هر حال، در این مرحله، آدمخواری به تدریج از بین می‌رود و تنها به صورت مناسک مذهبی - یا آنچه که در این باره با آن مشابه است، یعنی جادوگری باقی می‌ماند.

پ: مرحله‌ی بالایی: این مرحله با ذوب سنگ آهن آغاز می‌شود و با اختراع دستگاه نوشتار الفبایی و کاربرد آن در آثار ادبی به دوره‌ی تمدن گذر می‌کند. در این مرحله همان‌گونه که یادآوری کردیم، تنها در نیمکره‌ی شرقی، تمدن به طور مستقل جریان یافت و از مجموع مرحله‌های پیشین، در تولید پیشرفت بیش‌تری به وجود آمد. یونانیان عصر حماسی، قبیله‌های ایتالیایی پیش از تاسیس روم، ژرمن‌های عهد تاسیتوس^۱ و نورمن‌های^۲ عصر وایکینگ‌ها^۳، به این دوره تعلق دارند.

از همه مهم‌تر در این‌جا برای نخستین بار با خیشی که توسط گاو کشیده می‌شود و کشت زمین را در سطح وسیع - کشت و زرع - ممکن می‌سازد مواجه می‌شویم. این ابزار با امکاناتی که در آن زمان وجود داشت، افزایش نامحدود وسایل معاش را فراهم آورد. در این ارتباط هم چنین تسطیح جنگل‌ها و تبدیل آن‌ها به زمین کشاورزی و چراگاه را - که باز بدون وجود تبر آهنی و بیل در سطحی وسیع غیرممکن است - مشاهده می‌کنیم. اما همراه با این پدیده، ازدیاد سریع جمعیت و تمرکز آن در منطقه‌های کوچک نیز پدید آمد. پیش از زراعت زمین، تنها در شرایط بسیار استثنایی، نیم میلیون نفر تحت رهبری واحد در یک مکان جمع می‌شدند که در واقع این امکان هرگز فراهم نشد.

1. Tacitus
3. Vikings

2. Norman

در شعرهای هومر، به ویژه ایلیاد، اوج مرحله‌ی بالایی بربریت را می‌یابیم. ابزارهای آهنی پیشرفته، ذم (آهنگری)، آسیاب دستی، چرخ سفال‌گری، روغن‌کشی و شراب‌سازی، کار با فلزات که به فعالیت‌های هنری تکامل می‌یابد، کالسکه و ارابه‌ی جنگی، کشتی‌سازی با الوار و تیرچوبی، آغاز معماری به مثابه‌ی هنر، شهرهای محصور با برج و بارو، حماسه هومری و استوره‌شناسی تمام عیار، باری همه‌ی این‌ها، اصلی‌ترین میراث‌های گذار یونانیان از بربریت به تمدن به شمار می‌روند. اگر این‌ها را با توصیف قیصر و حتا تالسیتوس از ژرمن‌ها که در آستانه‌ی آن مرحله‌ی فرهنگی قرار داشتند که یونانی‌های هومری در حال عبور از آن و ارتقا به مرحله‌ی بالاتری بودند، مقایسه کنیم؛ مشاهده خواهیم کرد که تکامل تولید در مرحله‌ی بالایی بربریت تا چه حد غنی بوده است.

تصویر تحول بشریت از توحش و بربریت به سرآغاز تمدن که در این‌جا به شیوه‌ی مورگان طرح کرده‌ام، از نظر تاریخی، به اندازه‌ی کافی غنی و بیش از آن انکارناپذیر است. انکارناپذیر، زیرا به طور مستقیم از تولید برگرفته می‌شود. با این وجود این‌ها در مقایسه با تصویری که در انتهای سفر ما آشکار می‌شود، کهن‌رنگ و اندک به نظر می‌رسند. تنها در آن زمان است که می‌توانیم منظره‌ی کامل از گذار بربریت به تمدن و تفاوت فاحش آن به دست دهیم.

اکنون می‌توانیم درباره‌ی دوره‌بندی زمان مورگان این احکام کلی را صادر کنیم، توحش - دورانی که در آن تصاحب محصولات طبیعی آماده‌ی مصرف، تفوق داشت. چیزهایی که توسط انسان تولید می‌شد، به طور عمده ابزاری بود که روند این تصاحب را تسهیل می‌کرد. بربریت - دورانی که در آن دانش دام‌پروری و کشاورزی پیدا شد، و شیوه‌های افزایش باروری طبیعت بر اثر فعالیت انسانی آموخته شد. تمدن - دوره‌ای که در آن دانش بعدی تکمیل تولیدات طبیعی، صنعت به مفهوم معین و هنر، حاصل شد.

برگرفته از:

The origin of privativ property, And the state, Fredrick Engels, Eighth printing, 1993, pathfinder, New York, U.S.A., p 51-57.